

فضای مجازی و سقوط در «مقام مگسی»

سردبیر

را در شادمانی ظاهری و شکرستان دروغین رها می‌سازد، گویی پیش‌تر مخاطبان این فضا مصداق بارز این آیه کریمه‌اند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»

و چون آن‌چه به یاد ایشان آورده شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز را به روی آنان گشودیم، تا آن‌که به آن‌چه به ایشان داده شده، شادمان شدند (و غرق در شادخواری گشتند) در آن هنگام ناگهان آنان را (به عذاب) فرا گرفتیم پس آن‌گاه بود که نومید ماندند.

پدیده فضای مجازی هرچه که باشد؛ امروز خواسته و ناخواسته به زندگی بشر پناهنده است و برای اکثریت مخاطب خود به سان «غفلت‌ده» بی‌زمان و مکان، انسان را با «غفلت‌آفرینی» از مقام «معرفت» و صعود به سوی خلیفه الهی، در شکرستانی کاذب تا مقام مگسی تنزل داده است، چاره‌رهایی از این قفس نوین و این حیات مگسی، تنها بازگشت به شناخت عنصر وجودی خود و رابطه آن با این پدیده نوظهور است تا مرز خود را تا «ویل» غفلت و مقام مگسی نازل نکند و چه زیبا گفت حافظ که

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
وه که بس بی‌خبر از غلغل چندین جرسی

بال بگشا و صغیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

چه شکرهاست در این شهر که قانع شده‌اند

شاهبازان طریقت به مقام مگسی

لَمَعَ الْبَرْقِ مِنَ الطُّورِ وَ أُنْسَتْ بِهِ

فَلَعَلِّي لَكَ أَيْ بَشَهَابٍ قَبَسٍ^۲

پی‌نوشت‌ها

۱. انعام، ۴۴.

۲. دیوان حافظ.

می‌گویند در مراکز لهو و لعب دنیای غرب، نه پنجره‌ای به بیرون باز است که طلوع و غروب خورشید را نشان دهد و نه ساعتی بر دیوار که کسی گذر زمان را دریابد؛ ساکنان این میکده‌ها و عشرتکده‌های دنیای نوین، در زمانی خارج از زمان‌ها و مکانی جدای از مکان‌ها، شهروند شهری هستند که «غفلت» وجه تشابه همه آنان است؛ غفلت از خدا، غفلت از خود، غفلت از جامعه و حتی غفلت از گذر زمان؛ آنان مشغول به چریدن در مرتعی مرغبار، چنان سرخوشند که آن‌جا را شکرستان عالم می‌پندارند.

فضای مجازی امروز، بیش از آن‌که دریچه‌ای به روی آگاهی و معرفت باشد، به غفلت‌خانه‌هایی می‌ماند که مخاطبان و کاربران خود را در زمانی غیر زمان‌ها و مکانی غیر مکان‌ها، چنان مست شکرستانی خیالی کرده است که نه طلوع و غروب خورشید را نظاره می‌کنند و نه متوجه گذران عمرند؛ مدهوش و مبهوت از واقعیت‌های مجاز شده و مجازهای حقیقت‌نما، با این تفاوت که این غفلتکده مدرن‌تر و جذاب‌تر و گسترده‌تر از هر میکده‌ای، از کاربران خود چنان کارگرانی می‌سازد که در برابر بیگاریشان پول به صاحبکار می‌پردازند؛ و این صاحب غفلتکده نوین نه فقط زمان خواب و خوراکیشان را مشخص بلکه به آنان چگونه اندیشیدن را می‌آموزد و «غفلت» و در غفلت ماندن را برایشان جهان‌بین و فلسفه خلقت معنا می‌کند!

تعقل در آفرینش، تدبیر در مراتب و مراحل وجودی انسان، تفکر در آغاز و انجام هستی و پدیده‌های آن و تأمل و عبرت‌آموزی از سرگذشت و سرنوشت تمدن‌ها و انسان‌ها، تنها بخشی از آموزه‌های قرآنی در نهی از «غفلت» و امر به «معروف» است، آن‌هم به انسانی که چنان بر قله کائنات تکیه زده که مدال پرافتخار «خلیفه الهی» را بر سینه خویش آویخته است که آن را با هیچ شیرینی حتی اخروی معاوضه نمی‌کند، تا چه رسد به شکر و شکرستان کاذب!

امروز فضای مجازی با بستن دریچه تعقل و تدبیر و تفکر به روی انسان‌ها، بیش‌تر مخاطبان‌ش را به سوی غفلتکده‌هایی رهنمون می‌سازد که در آن، انسان، خدا را فراموش می‌کند و خداوند هم به سبب چنین فراموشی آنان

